

فهرست

دیباچه ۷

فصل اول: با زلال کوثر

شناسه‌ی آفتاب ۹

ولادت ۱۰

نام‌گذاری ۱۰

کنیه و لقب‌ها ۱۱

عقیقه ۱۱

کودکی امام مجتبی علیه السلام ۱۳

جریان مباهله ۱۳

درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵

شهادت مادر ۱۶

نوجوانی و جوانی امام مجتبی علیه السلام ۱۷

ازدواج امام مجتبی علیه السلام ۱۸

فرزندان امام مجتبی علیه السلام ۲۰

شهادت پدر ۲۱

فصل دوم: ویژگی‌های امام مجتبی علیه السلام

ویژگی‌های ظاهری ۲۳

ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری ۲۴

فصل سوم: فعالیت‌های امام مجتبی علیه السلام پیش از امامت

فعالیت‌های سیاسی ۳۵

فعالیت‌های فرهنگی ۴۰

فعالیت‌های اقتصادی..... ۴۱

فصل چهارم: بررسی رویداد صلح

بیعت با امام مجتبی (ع)..... ۴۳

تشکیل شورای براندازی از سوی معاویه..... ۴۴

آماده‌سازی سپاه برای جنگ با معاویه..... ۴۵

بسترسازی صلح از سوی معاویه..... ۴۵

مفاد صلح..... ۴۸

صلح؛ سنگری برای مبارزه..... ۴۹

پی‌آمدهای صلح..... ۵۰

فصل پنجم: شرایط فرهنگی جامعه و تلاش‌های امام مجتبی (ع)

آشفته‌گی فرهنگی..... ۵۳

فصل ششم: شهادت امام مجتبی (ع)

معاویه و چالش‌های فراروی..... ۵۷

جنایتی هولناک..... ۵۹

واپسین روزها..... ۶۱

وصیت‌ها..... ۶۲

پرواز به ملکوت..... ۶۳

واکنش دشمن..... ۶۳

مراسم خاک‌سپاری..... ۶۴

سوگواری بر امام حسن (ع)..... ۶۶

پاداش زیارت امام حسن (ع)..... ۶۶

دیباچه

در سال سوم هجرت، چهارمین عضو از خاندان عصمت در گستره‌ی گیتی رخ نمود و جهان را از فیض حضورش برخوردار کرد. او در برترین خانواده‌ی هستی رشد کرد و در محضر بزرگ آموزگاران بشر دانش آموخت. همواره او را در آغوش پیامبر ﷺ می‌یافتند که به وی مهر می‌ورزد و توجه به او را به دیگران سفارش می‌کند. هفت بهار بیش‌تر ندیده بود که دو سوگ بزرگ، دل مبارکش را فرسود؛ ماتم پیامبر و سوگ مادر. پس از این دو رویداد مهم، دوران خانه‌نشینی علی (ع) آغاز شد و او در این مدت و در دوره‌ی خلافت پدر نزدیک‌ترین دستیار و مددکار ایشان بود؛ در جنگ‌ها حضور فعال داشت؛ قضاوت می‌کرد و از سوی علی (ع) به سخنرانی می‌پرداخت و نیز بسیاری از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را هدایت می‌کرد.

فصل اول بازلال کوثر

شناسه‌ی آفتاب

نام: حسن.

کنیه: ابامحمد.

لقب‌ها: سید، سبط، امین، حجت، نقی، زکی، مجتبی.

پدر و مادر: امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (ع).

ولادت: ۱۵ رمضان المبارک سال سوم ه.ق.

محل تولد: مدینه منوره.

مدت عمر: ۴۷ سال.

زمان و مکان شهادت: ۲۸ صفرالمظفر سال ۵۰ ه.ق در مدینه.

محل دفن: مدینه - قبرستان بقیع.

مدت امامت: ۱۰ سال از سال ۴۰ ه.ق تا ۵۰ ه.ق.

با شهادت حضرت علی (ع) امامت به او رسید و روزگار جان‌فرسا و دوران سخت زندگانی او آغاز شد. معاویه، دشمن سرسخت او و خاندانش تلاش گسترده‌ای را علیه او آغاز کرد و برای رسیدن به قدرت، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. از این رو، میان معاویه و امام جنگ در گرفت، ولی معاویه با ترفندی مکارانه و در شرایطی سخت و پیچیده، صلح را بر امام حسن (ع) تحمیل کرد. امام حسن مجتبی (ع) با بردباری، برای جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان، با معاویه صلح کرد و خلافت را به او واگذارد. شرط صلح این بود که معاویه، خلافت را پس از خود به امام و خاندان پیامبر (ص) باز گرداند، ولی او با حيله‌گری تمام، فرزندش یزید را جانشین خود معرفی کرد. از آن‌جا که امام با جانشینی یزید - که انسانی بسیار شهوت پرست و خام بود - مخالفت جدی نشان می‌داد، معاویه تصمیم به قتل امام گرفت و در جنایتی هولناک، امام را به وسیله همسرش مسموم ساخت و به شهادت رساند. در مراسم دفن، امویان حتی اجازه ندادند که امام را در جوار بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم (ص) به خاک سپارند. از این رو، بنی‌هاشم پیکر مطهر فرزند رسول خدا (ص) را به ناچار در قبرستان بقیع به خاک سپردند. اکنون با گذشت قرن‌ها، آفتاب حسن در آسمان بقیع، شیفتگان حضرتش را به سوی خود می‌کشانند.

کتاب یادگار آفتاب نگاهی به زندگانی و سیره‌ی امام حسن (ع) است که با رویکردی تحلیلی نوشته شده است. «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

بمنه و کرمه

ابوالفضل هادی منش - رجب ۱۴۳۴

hadimanesh1@gmail.com

ولادت

پانزده روز از ماه مهمانی خداوند گذشته بود که مدینه نور باران شد. نخستین غنچه گلستان علوی و فاطمی بر شاخسار امامت شکفت و عالمی را غرق نور و سرور و شادمانی کرد. سپس مدینه در هاله‌ای از نور رخسار شست و پگاه سحر زیر بارش طلایی طلوع خورشید خندید و حسن علیه السلام هستی را مست حضورش ساخت. آن سال، سال سوم هجری بود.^۱

نام‌گذاری

نوزاد را به آغوش علی علیه السلام دادند و پرسیدند: «او را چه می‌نامی؟» علی علیه السلام در پاسخ فرمود: «من در نام‌گذاری بر رسول خدا پیشی نمی‌گیرم.» آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله، به خانه علی علیه السلام آمد و از چگونگی وضعیت نوزاد و مادر پرسید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله قرص ماه را خجسته گرفت و تبریک گفت. و او را در پارچه سفیدی نهاد و پس از گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او، رو به علی کرد و پرسید: «آیا نامی بر او گذاشته‌اید؟» امام پاسخ داد: «من هرگز در نام‌گذاری بر شما پیشی نمی‌گیرم.» آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز بر خدای خودم پیشی نخواهم جست».

در این لحظه پر برکت، جبرئیل امین بر پیامبر نازل شد و فرمود: «خدای بزرگ بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: علی علیه السلام نسبت به تو به منزله‌ی هارون نسبت به موسی است. نام این نوزاد را به نام پسر هارون بگذار.»

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «نام پسر هارون چه بود؟» جبرئیل پاسخ داد: «شَبْر».

۱. علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الاثمة*، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۳۹.

فرمود: «[ولی] زبان من عربی است». جبرئیل گفت: «نامش را حسن بگذار».^۱ برخی نوشته‌اند تا آن روز کسی از عرب چنین نامی را بر فرزند خود نگذاشته بود.^۲

کنیه و لقب‌ها

معمولاً در عرب، واژه‌های «آب» یا «أُم» را به نام فرزند بزرگ‌تر افزوده و آن نام را کنیه وی قرار می‌دهند، ولی در برخی موارد بدون در نظر داشتن این معنا برای کسی کنیه‌ای می‌گذاشتند. کنیه امام مجتبی علیه السلام نیز «ابومحمد» است و پیامبر صلی الله علیه و آله او را به این نام می‌خواند، ولی امام مجتبی علیه السلام فرزندی به نام «محمد» نداشت تا به کنیه ابامحمد نامیده شود. این کنیه را پیامبر صلی الله علیه و آله برایشان نهادند، زیرا ایشان به سان جد بزرگوارش همگی صفات پسندیده را در خود داشت.^۳ ایشان لقب‌های زیبایی هم چون: ولی، زکی، تقی، طیب، مجتبی، سبط اول، رشید^۴ و مبارک داشتند که همگی بیانگر سرشت لطیف و جایگاه رفیع ایشان است. لقب‌های دیگری هم چون اول، اثیر، امیر، زاهد، برّ، حجت و وزیر^۵ را نیز بر آن بزرگوار نهاده‌اند که در کتاب‌های تاریخی آمده است.

عقیقه

یکی از سنت‌های زیبای اسلامی، «عقیقه کردن» است. در این سنت اسلامی، برای حفظ سلامتی و دور ماندن نوزاد از آسیب‌های احتمالی، گوسفندی را

۱. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۲. عزالدین ابن اثیر، *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*، ج ۲، ص ۱۰.

۳. *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۱۴۴.

۴. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۲۳۷؛ *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۸۶.

۵. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۸.

می‌کشند و گوشت آن را میان مردم به صورت خام یا پخته تقسیم می‌کنند. پیامبر اکرم ﷺ روز هفتم ولادت امام مجتبی ﷺ دستور داد تا گوسفندی^۱ بیاورند سپس خود ایشان گوسفند را ذبح کرده و دعای مربوط به عقیقه را خواند. امام صادق ﷺ درباره این جریان می‌فرماید:

جذم رسول خدا ﷺ هنگامی که می‌خواست گوسفند را برای عمومی بزرگوارم حضرت حسن بن علی ﷺ عقیقه کند، این‌گونه دعا فرمود: به نام خدا! این گوسفند عقیقه حسن است. خدایا! استخوان این گوسفند را به جای استخوان او گوشتش را به جای گوشت او، خونس را به جای خون او و مویش را به جای موی او عقیقه می‌کنم. خدایا! این عقیقه را مایه حفظ و سلامت محمد و دودمانش قرار ده. سپس رو به حاضران کرد و فرمود: از گوشت این گوسفند هم خود بخورید و هم به دیگران بدهید و ران گوسفند را هم برای قابله فرزندم حسن ﷺ (اسماء) بفرستید.^۲

در این سنت پسندیده اسلامی، همه‌ی مردم به ویژه نیازمندان در شادی صاحب فرزند، سهم می‌شوند. پیامبر ﷺ این سنت زیبا را در برابر سنت‌های زشت جاهلی که هیچ سودی نداشت قرار داد و برکت و ثواب آن را جای‌گزین عادت‌های خرافی و ناپسند جاهلی کرد. از جمله این عادت‌های زشت جاهلی این بود که هرگاه نوزادی به دنیا می‌آمد، سر او را آغشته به خون می‌کردند، ولی پیامبر ﷺ برای از میان بردن این رسم جاهلی دستور فرمود تا سر امام مجتبی ﷺ را تراشیده و با عطر خوشبو سازند و افزون بر عقیقه کردن گوسفند و تقسیم گوشت آن در میان نیازمندان،

۱. در بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹، دو گوسفند ذکر شده است.

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۶۲.

هم‌وزن موهای تراشیده شده سر او، نقره نیز صدقه داد^۱ و به اسماء فرمود: ای اسماء! آغشته کردن سر نوزاد به خون، از رسوم جاهلیت است.^۲

کودکی امام مجتبی ﷺ

او کودکی زیرک و باهوش بود. هفت سال بیش‌تر نداشت که پای موعظه رسول خدا ﷺ حاضر می‌شد و آن‌چه را می‌شنید به ذهن می‌سپرد و برای مادرش فاطمه ﷺ بازگو می‌کرد و وقتی علی ﷺ به خانه می‌آمد، فاطمه ﷺ آن‌ها را برای علی ﷺ باز می‌گفت. علی ﷺ از او می‌پرسید: «این‌ها را از که شنیده‌ای؟» فاطمه ﷺ پاسخ می‌داد: «از فرزند تو حسن.» در پی همین ماجرا، روزی علی ﷺ در گوشه‌ای از خانه پنهان شد تا ماجرا را از نزدیک ببیند. حسن ﷺ مانند هر روز دوان دوان پیش مادر آمد تا شنیده‌هایش را بازگوید، ولی نتوانست مانند روزهای دیگر به خوبی کلمات وحی را ادا کند و دچار لکنت شد. فاطمه ﷺ با تعجب علت را پرسید و حسن ﷺ پاسخ داد: «تعجب مکن مادر؛ زیرا بزرگی دارد به سخنان من گوش می‌دهد و همین سبب شده است تا نتوانم به خوبی بیان کنم.» در این لحظه علی ﷺ بیرون آمد و کودک باهوش خود را بوسید.^۳

جریان مباحله

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان و زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم فرزندان و زنان خود را؛ ما نفس‌های خود را دعوت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۷.

کنیم، شما هم نفس‌های خود را؛ آن‌گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.^۱

در سال نهم یا دهم^۲ که پایه‌های حکومت اسلامی کاملاً استوار شده بود، پیامبر اکرم ﷺ در پی نامه‌نگاری‌های خود با سران کشورها، نامه‌ای نیز برای اسقف نجران که تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود و در منطقه مرزی میان حجاز و یمن قرار داشت، نوشت و آنان را به اسلام فرا خواند، ولی آنان از پذیرش اسلام سرباز زدند. سرانجام جبرئیل امین نازل شد و از سوی خدا به پیامبر ﷺ دستور داد تا آنان را به مباحله فراخواند. به این صورت که هر گروه عزیزترین افراد خود را به همراه آورد و در یک زمان هر گروه، دیگری را در درگاه خدا نفرین کند و از خداوند بخواهد که بر دروغگو عذاب بفرستد.

روز موعود، مسیحیان با لباس‌های زینتی حاضر شدند و همگان چشم دوختند تا پیامبر ﷺ را با همراهانش ببینند. حضرت در حالی که حسین ﷺ را در آغوش داشت و دست حسن ﷺ را گرفته بود و پشت سرش علی ﷺ و فاطمه ﷺ می‌آمدند، با چهره‌ای مصمم و باوقار و با گام‌های آرام به سوی جایگاه آمد. گویی نفس در سینه‌ی آسمان و زمین حبس شده بود. چهره‌ی متین، قامت راسخ و گام‌های پرتین پیامبر ﷺ در دل مسیحیان چنان وحشتی به پا کرد که با نگرانی از انجام مباحله، آن را رها کردند. اسقف نجران سراسیمه جلو آمد و فریاد زد: «ما را ببخش، که خدا تو را ببخشد!».

با این جمله، هیبت پوشالی خود را نشان داد تا شاید پیامبر ﷺ از آن‌ها در گذرد و نفرین نفرماید. پیامبر ﷺ نیز از آنان درگذشت و به آنان فرمود:

ای مسیحیان نجران! اگر با اصحاب کساء^۱ مباحله می‌کردید، حتما خداوند بر شما آتشی فرو می‌فرستاد که در چشم برهم زدنی می‌سوختید و نابود می‌شدید.^۲

و بدین ترتیب، با شرکت در این مراسم برگ‌ی زرین بر کتاب عمر امام مجتبی ﷺ در کودکی افزوده شد.

درگذشت پیامبر ﷺ

و محمد ﷺ جز پیامبر خدا نیست که پیش از او نیز پیامبرانی آمدند و رفتند. آیا هرگاه بمیرد و یا کشته شود به آیین گذشتگان خود باز می‌گردید؟ و هر کس به آیین گذشتگان خود باز گردد، به خدا زیانی نمی‌رساند و خدا شاکران را پاداش خواهد داد.^۳

شنیدن این آیه‌های نورانی، اشک فاطمه ﷺ را سرازیر می‌کرد.^۴ مدتی بود که چهره زرد پیامبر ﷺ و سخنانش از جدایی خبر می‌داد. آن شب پیامبر ﷺ همه عزیزانش -اصحاب کساء- را نزد خویش خواند. حسن و حسین ﷺ جلو آمدند و خود را روی سینه‌ی پیامبر ﷺ انداختند و گریستند. اشک پیامبر ﷺ نیز جاری شد. علی ﷺ برای رعایت حال ایشان خواست تا حسین ﷺ را از روی سینه پیامبر ﷺ بردارد، ولی پیامبر ﷺ مانع شد و فرمود: برادرم! رهایشان کن که مرا ببینند و من نیز نیک آنان را ببویم؛ زیرا آنان پس از من مظلومانه به شهادت می‌رسند. خدا دشمنان و قاتلان این دو را

۱. محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۷۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۴۵.

۳. سورة آل عمران، آیه ۱۴۴.

۴. محمد بن حسن طوسی، امالی، ج ۲، ص ۱۵.

۱. سورة آل عمران، آیه ۶۱.

۲. عزالدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۴۵.

لعنت کند. علی جان! تو هم پس از من بسیار ستم می‌بینی. من تا روز رستاخیر، دشمن آنانی هستم که تو با آنان دشمن باشی.^۱

سر پیامبر ﷺ در آغوش عزیزترین یارش علی ﷺ بود که مرغ روحش عرش را پیمود و در بارگاه قدس ایزد آرام گرفت. امام مجتبیٰ ﷺ که در آن روز، هفت سال و اندی بیش تر نداشت، با اندوه و پریشانی، پرواز ملکوتی بزرگ آموزگار هستی را به چشم دید که چگونه از او و خانواده‌اش جدا می‌شد و امام حسن ﷺ را با آن سن کم در غمی جانکاه وا می‌گذاشت.

شهادت مادر

دیری از درگذشت توان فرسای آخرین فرستاده‌ی خدا و بهترین مونس حسن ﷺ، نپاییده بود و زخم هجران پیامبر ﷺ بر دل او التیام نیافته بود که زخم جانسوز دیگری بر دل او، برادر، پدر و خواهرش نشست. آری مادرش نیز بار سفر بسته بود.

بغض کودکان دوباره ترکید. زهرا ﷺ مادرانه به رویشان لبخند می‌زد و آنان می‌گریستند. او خرسند از وعده دیدار پدر و کودکان غمگین از داغ هجرانی دیگر.

فاطمه ﷺ فرمود: تا بسترش را میان حجره بیندازند. لباس‌های پاکیزه و عطر آگین بر تن کرد و در حالی که رو به قبله بود^۲، خورشید وجودش در دنیا خاموش شد.

حسن ﷺ به همراه برادرش حسین ﷺ وارد خانه شدند و از اسماء بنت عمیس سراغ مادرشان را گرفتند. اسماء برای رعایت حال آن‌ها پاسخ داد که

مادرشان در حال استراحت است. گفتند: «نه! الآن وقت استراحت مادر نیست.» اسماء گفت: «عزیزانم، مادرتان از دنیا رفته است.»

صدای گریه‌ی کودکان فضای خانه را آکند. داخل حجره‌ی مادر دویدند و خود را روی پیکر جراحات دیده ناتوان او انداختند. حسن ﷺ پیوسته فریاد می‌زد: «مادر جان با من سخن بگو...».

سپس برای خبر کردن پدر، به سوی مسجد دوید؛ در حالی که می‌گریست و فریاد می‌زد. وقتی به مسجد مدینه - تنها عبادتگاه علی ﷺ و تنها رازدار پیامبر ﷺ - رسید، گریه‌ی حسن ﷺ سکوت مسجد را شکست و خبر شهادت مادر را به پدر داد. علی ﷺ اندوهناک، با صدایی شکسته زیر لب زمزمه کرد:

ای دختر پیامبر! تو تنها تسلی بخش من بودی. پس از تو از که تسلی بجویم.^۳

نوجوانی و جوانی امام مجتبیٰ ﷺ

دوره‌ی نوجوانی و جوانی امام مجتبیٰ ﷺ، با دوران خانه‌نشینی امیرالمؤمنین ﷺ هم‌زمان بود. در آن دوره در روند حاکمیت جامعه‌ی اسلامی خیانت شد؛ یعنی ماجرای سقیفه برپا گردید. علی ﷺ با دیدن آشفتگی اوضاع، برای در امان ماندن اسلام و مسلمانان از آسیب‌های احتمالی (نظری و عملی) خود را از خلافت کنار کشید و بیست و پنج سال تمام در انزوا به سر برد. او در این دوران به کار در نخلستان‌ها، کندن چاه و آبیاری مزرعه‌ها روی آورد و تنها آن‌گاه که به دانش الهی او نیاز بود، در جریان‌های اجتماعی و سیاسی

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۷۶.

۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۹۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶-۱۸۸.

حضور می یافت و همواره از دور، بر اوضاع کلی جامعه‌ی اسلامی نظارت داشت تا از مسیر اصلی منحرف نشود.

امام مجتبی علیه السلام، نیز در این سال‌ها، دوران پیشرفت خود را پشت سر می گذاشت. او با فرمان برداری کامل از پدر، در این سال‌ها به آموزش قرآن و کمک به علی علیه السلام در کارهای کشاورزی می پرداخت و هرگاه از پدر مأموریتی می یافت، آن را به بهترین شکل انجام می داد. برای نمونه، همراهی کرن ابوذر تا رُبَده. امام حسن علیه السلام از سوی امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور یافت تا برای ادای احترام به بزرگ مبارز اسلام و مسلمان پیش کسوت حضرت اباذر، او را تا محل تبعیدش - ربذه - همراهی کند.^۱ هم چنین گاه از سوی پدر مأموریت می یافت تا در جنگ‌هایی که در این دوران در می گرفت، حضور یابد.^۲

ازدواج امام مجتبی علیه السلام

از آن جا که دشمنان اهل بیت علیهم السلام همواره می کوشیدند تا چهره‌ی تابناک آنان را خدشه دار کنند، برای شهوت پرست جلوه دادن چهره‌ی امام مجتبی علیه السلام، تهمت‌های ناروایی را به ایشان نسبت می دادند. دشمنان او را فردی معرفی می کردند که - نعوذ بالله - علاقه‌ی وافری به زن‌ها داشته و پیوسته ازدواج می کرد و طلاق می داد. موج این اتهام‌های نادرست از دوره‌ی خلافت منصور دوانیقی آغاز گردید.

او یکی از سرسخت‌ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و برای سرکوبی قیام‌های علویان و برای جلوگیری از پشتیبانی مردم از آنان و تحکیم حکومت استبدادی خود، از هیچ کوششی فرو گذار نمی کرد. او با پخش

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۶. ۲. همان، ص ۱۰۸-۱۱۰.

خبرهای جعلی درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام و تشویق دیگران به پراکندن این گونه دروغ‌ها می کوشید تا چهره و جایگاه بلند اهل بیت علیهم السلام را خدشه دار سازد.

او در سخنرانی خود خطاب به مردم خراسان، با بی شرمی تمام بیان کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام با انگیزه قدرت طلبی و زیاده‌خواهی دست به جنگ‌های مختلف می زد و تا اندازه‌ای افراط کرد که یارانش او را کشتند تا این که پسرش حسن روی کار آمد. او نیز پس از صلح با معاویه و بازگشت به مدینه به زن‌ها روی آورد و آن قدر ازدواج کرد و طلاق داد که در بستر خود مرد!^۱

فراوانی این گونه تحریف‌ها و تهمت‌های ناشایست از نویسندگانی که از دستگاه حکومتی و تبلیغات آن اثرپذیر بودند، بازتابی هولناک در تاریخ نویسی و سیره نگاری اهل بیت علیهم السلام برجای گذاشت. نتیجه این شد که شمار همسران امام مجتبی علیه السلام را تا چهارصد تن نوشته‌اند. حتی برخی شمار آنان را دویست و پنجاه و یا سیصد نفر^۲ بیان کرده‌اند. برخی نیز شمار آن‌ها را هفتاد زن و یک صد و شصت کنیز برشمرده‌اند.^۳

این اختلاف شدید و تناقض آشکار غیر حقیقی بودن این خبرها را نشان می دهد. گویاترین سند بر ردّ این مدعا این است که هیچ نام و نشانی نیز از این همسران ناشناس در دست نیست. و شمار فرزندان آن حضرت نیز از بیست نفر بیش تر نیست.^۴

دو تن از همسران حضرت عبارتند از:

۱. علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۰۹-۳۱۲. (اقتباس)

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۴. همان.

۱. خوله‌ی فزاریه

او دختر منظور فزاریه بود که به دانایی و کمال شهرت داشت. وی پیش از ازدواج با امام حسن (علیه السلام)، همسر محمد بن طلحه بود و از او سه پسر داشت. وقتی همسرش در جنگ خونین جمل به شهادت رسید، با وجود خواستگاران زیاد، خود به امام مجتبی (علیه السلام) ابراز علاقه کرد و این کار را به خود امام (علیه السلام) واگذار کرد. امام نیز پیشنهاد وی را پذیرفت و او را به ازدواج خود در آورد. نتیجه این ازدواج نیز حسن بن حسن معروف به حسن مثنی بود که در جریان روز عاشورا به شدت مجروح شد، ولی زنده ماند و او را به مدینه بازگرداندند.^۱ این بانوی بزرگ تا آخر عمر امام مجتبی (علیه السلام) توفیق همسری ایشان را داشت.^۲

۲. جَعْدَةُ دختر اشعث^۳

او همان زنی است که به تحریک دشمنان، امام (علیه السلام) را مسموم ساخت و به شهادت رساند.

فرزندان امام مجتبی (علیه السلام)

دیدگاه‌ها درباره شمار فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) نیز متفاوت است. نظر مشهور درباره آن‌ها پانزده نفر است که برخی از آنان در حادثه کربلا نیز بوده‌اند و در آن جریان شهید و یا زخمی شده‌اند که عبارتند از:

۱. حسن بن الحسن (معروف به حسن مثنی)؛

۲. قاسم بن الحسن؛

۳. عبدالله بن الحسن (عبدالله اکبر)؛

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۲. همان.

۴. عبدالله بن الحسن (عبدالله اصغر)؛

۵. بشر بن الحسن؛

۶. ابوبکر بن الحسن؛

۷. عمرو بن الحسن؛

۸. زید بن الحسن؛

شهادت پدر

در سحرگاه شب بیست و یکم ماه رمضان سال ۴۰ هجری، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اثر ضربه شمشیر ابن ملجم مرادی به شهادت رسید. در سحرگاه حادثه، امام مجتبی (علیه السلام) که از حال پدر نگران بود، اجازه خواست تا خود به مسجد رفته و نماز جماعت را به جای پدر بخواند، ولی علی (علیه السلام) نپذیرفت و به سوی مسجد گام برداشت.^۱

علی (علیه السلام) به مسجد رسید و ساعتی بعد، صدای «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» او عالم را دگرگون ساخت. امام مجتبی (علیه السلام) خود را به پدر رسانید. وقتی ابن ملجم را دستگیر کردند، علی (علیه السلام) همواره به امام مجتبی (علیه السلام) می‌فرمود:

پسرم! با اسیر مدارا کن، پسرم! ما خاندان گذشت و بخشش هستیم. هر چه خود می‌خوری به او نیز بده و آن‌چه خود می‌نوشی به او نیز بنوشان. اگر من از دنیا رفتم به همین مقدار (یک ضربه) او را قصاص کن. مبادا مُثْلَه‌اش کنی که از جدّت رسول خدا شنیدم: از مثله کردن پرهیزید حتی اگر سگ هار باشد. ولی اگر زنده ماندم که خود می‌دانم با او چه کنم و من

۱. باقر شریف قرشی، حیاة امام الحسن بن علی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۵۵-۵۸.

به گذشت خشنودترم. ما خاندانی هستیم که نسبت به گناهکار و ستمکار به خود، جز گذشت و کرامت کاری نخواهیم کرد.^۱

وقتی علی (علیه السلام) از دنیا رفت، مردم می‌گریستند. امام مجتبی (علیه السلام) با بغض سنگین در گلو برای آرام کردن آنان سخن گفت:

ستایش خدای را که در عین جاودانگی یکتاست. در آفریدگارش با عظمت و جبروتش با شکوه است. ستایش خدای را که جانشینی خود را بر ما خاندان نیکو گردانید. سوگ خود را در بهترین پدران - رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - و در عزای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حساب خدا گذارده و از او پاداش می‌خواهیم. مصیبت او (علی (علیه السلام)) شرق و غرب جهان را سوگوار کرد. به خدا سوگند، او جز چهارصد درهم از خود باقی نگذاشت که قصد داشت با آن خدمتکاری برای خانواده‌اش خریداری کند. جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرموده که دارنده امر خلافت، دوازده نفر امام و رهبر از خاندان و برگزیدگان او خواهند بود و هیچ یک از ما دوازده نفر نیست، جز آن‌که کشته یا مسموم گردد.^۲

سپس در همان روز که امام علی (علیه السلام) به دیار باقی شتافت، امام مجتبی (علیه السلام) دستور داد تا ابن ملجم را حاضر کنند. سپس با ضربه شمشیری او را کشت.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۷.
۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۶۳.

فصل دوم

ویژگی‌های امام مجتبی (علیه السلام)

ویژگی‌های ظاهری

۱. چهره و شمایل امام

در روایات بسیاری آمده است که امام مجتبی (علیه السلام) از نظر چهره به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شباهت زیادی داشتند. از حضرت علی (علیه السلام) نیز روایت شده است که فرمودند:

حسن بن علی (علیه السلام)، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.^۱

چهره‌ی سفیدی داشت که به سرخی می‌گرایید و در چشمانش سیاهی درخشنده‌ای برق می‌زد. توده‌های موی سرش انباشته و به هم پیچیده بود. استخوان‌ها و عضلاتی کوتاه داشت و گردنش مانند نقره می‌درخشید. کمری باریک و قامتی میانه نه چندان بلند و نه کوتاه داشت. همواره با رنگ سیاه،

۱. همان، ج ۴۳، ص ۳۶۴.

موهایش و محاسنش را خضاب می‌کرد. چهره‌ای نمکین داشت و سیمایش از زیباترین چهره‌های مدینه بود.^۱

۲. نقش انگشتر امام

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: بر انگشتر امام مجتبی علیه السلام عبارت «الْعِزَّةُ لِلَّهِ»^۲ نقش بسته بود. از امام صادق علیه السلام نیز نقل است که نقش نگین انگشتر ایشان «الحمد لله»^۳ بوده است.

ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری

۱. عصمت

برترین و والاترین ویژگی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله دوری از هر گونه گناه و اشتباه و فراموشی است و داشتن این ویژگی برای او ضروری است؛ زیرا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله او پاسدار شریعت و نگهبان قرآن و حجت بالغه‌ی خداوند در عالم هستی است و کسی که چنین وظیفه‌ی سنگینی بر عهده دارد، باید از همه‌ی آلائش‌های مادی و معنوی پاک باشد.

بنابراین، امام برای برآوردن این هدف، نه تنها در دوران امامت، بلکه پیش از آن نیز باید از این ویژگی برخوردار باشد:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۴

خداوند خواسته است تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

۱. سید محسن امین، سیره معصومان، ص ۱۷.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۴؛ با اصول کافی، ج ۶، ص ۴۷۳؛ محمد باقر مجلسی،

بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۶۲. ۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۸.

۴. سورة احزاب، آیه ۳۳.

۲. عبادت

امام مجتبی علیه السلام در شب زنده‌داری اهتمامی فراوان داشت. امام صادق علیه السلام در بیان حال معنوی ایشان می‌فرمود:

امام مجتبی علیه السلام عابدترین مردم زمان خود بود. بسیار حج به صورت پیاده و گاه با پای برهنه به جای می‌آورد. همیشه او را در حال گفتن ذکر می‌دیدند و هر گاه آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» را می‌شنید، پاسخ می‌گفت: «أَلَيْسَ بِاللَّهِمُ لَيْسَ» خداوندا، گوش به فرمان توام.^۱

امام همواره در قنوت نمازش، بسیار دعا می‌کرد و خدا را با اشک و زاری می‌خواند.^۲

۳. ترس از خدا

هرگاه امام مجتبی علیه السلام وضو می‌گرفت، تمام بدنش از ترس خدا می‌لرزید و رنگ چهره‌اش زرد می‌شد. وقتی از او در این باره می‌پرسیدند، می‌فرمود:

بنده و عبد خدا باید هنگامی که آماده بندگی به درگاه او می‌شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد.^۳

هرگاه برای نماز به مسجد می‌رفت، کنار در می‌ایستاد و این گونه زمزمه می‌کرد:

خدایا! مهمانت به درگاهت آمده است. ای نیکوکردار، بدکردار به نزد تو آمده است. تو خود فرموده‌ای که ای بندگان من! از گناه دیگران بگذرید. اکنون تو

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.

۲. سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۴۵.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

بخشنده‌ای و من گناهکار به عظمت و جلالت سوگند که آنچه زشتی و گناه کرده‌ام، از من در گذر ای بخشاینده.^۱

۴. دانش و آگاهی از اسرار

امام مجتبی‌علیه‌السلام از آگاه‌ترین و دانشمندترین افراد زمان خود بود. آثار دانش از کودکی در ایشان پدیدار بود. علاقه‌مندی به علم آموزی او را در کودکی بر آن می‌داشت که هر روز، در مسجد حضور پیدا کند و سخنان وحی را به خاطر بسپارد و برای مادر بازگو نماید.^۲

نوشته‌اند روزی دو نفر نزد ایشان آمدند. حضرت به یکی از آن دو نفر فرمود: «دیروز با فلان کس درباره فلان مطلب این چنین گفته‌ای؟» او با شگفتی به دوستش گفت: «گویی او اسرار، را می‌داند!» سپس حضرت در بیان آگاهی از اسرار و دانش امام معصوم‌علیه‌السلام فرمود:

ما (امامان معصوم) هر چه که در شب و روز اتفاق می‌افتد می‌دانیم. خداوند بزرگ حلال و حرام، تنزیل و تأویل - همه دانش‌ها - را به پیامبر ﷺ آموخت. آن‌گاه او به علی‌علیه‌السلام کل دانش خود را آموخت.^۳

۵. سخنوری و سخنرانی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های امام مجتبی‌علیه‌السلام توان ایشان در سخنوری است. ایشان از کودکی این ویژگی نیکو را دارا بودند. به زیبایی سخن می‌گفت و اشعار را حفظ می‌کرد.^۴ و نکته‌هایی ظریف و نغز را در سخنان خود می‌گنجانید.

روزی علی‌علیه‌السلام برای این که برتری حسن‌علیه‌السلام را بیش تر به مردم نشان دهد و کودک خود را نیز تعلیم بیش تری داده باشد، به او فرمود: «پسر عزیزم! برخیز و سخنرانی کن. [دوست دارم] سخنرانی‌ات را بشنوم».

حسن‌علیه‌السلام پاسخ داد: «پدر جان! در حالی که به صورت شما نگاه می‌کنم، خجالت می‌کشم و نمی‌توانم سخن بگویم». سپس علی‌علیه‌السلام از مجلس دور شد؛ در حالی که سخنان فرزندش را از دور می‌شنید. سپس حسن‌علیه‌السلام شروع به سخنرانی کرد. پس از سخنرانی علی‌علیه‌السلام که سخنان کودک سخنورش را می‌شنید، وارد مجلس شد و حسن‌علیه‌السلام را در آغوش گرفته و میان دیدگانش را بوسید و این آیه را زمزمه کرد:

﴿ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست. این چیرگی در سخن، تا جایی بود که همواره تحسین همگان را در پی می‌داشت.^۲ عمر درباره هنر سخن‌پردازی او گفته بود:

او کانون سخن شیوا و رساست.^۳

معاویه می‌گفت:

حسن‌علیه‌السلام تنها کسی است که وقتی سخن می‌گفت، آرزو می‌کردم که گفتارش را ادامه دهد. من درباره هیچ کسی چنین احساسی نداشتم و هرگز واژه‌ی تندى از او نشنیدم.^۴

۱. سورة آل عمران، آیه ۳۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰.

۳. حیاة امام الحسن بن علی‌علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۹.

۴. ابن‌واضح اخباری، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۱. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۷؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۳۳۸.

۳. همان، ص ۳۳۰.

۴. همان، ص ۳۳۴.

۶. هم‌نشینی با قرآن

امام مجتبی‌علیه‌السلام صوتی زیبا در قرائت قرآن داشت و از کودکی علوم قرآن را به نیکی می‌دانست. همواره پیش از خوابیدن سوره‌ی کهف را تلاوت می‌کرد و سپس می‌خوابید.^۱

امام حسن‌علیه‌السلام در خانه‌ای تربیت یافته بود که کلام خدا پیوسته در آن، سخن آغاز و انجام بود. در خانه‌ای که پدر، نخستین گردآورنده‌ی قرآن و اهل خانواده بهترین عمل‌کنندگان به آیات آن بودند.

۷. مهربانی

مهربانی با بندگان خدا از ویژگی‌های بارز امام مجتبی‌علیه‌السلام بود. انس می‌گوید: «روزی در محضر امام بودم که یکی از کنیزان ایشان با شاخه‌گلی در دست وارد شد و آن گل را به امام تقدیم کرد. حضرت گل را از او گرفت و با مهربانی به او فرمود: برو تو آزادی. من که از این رفتار حضرت شگفت زده بودم، گفتم: ای فرزند رسول خدا! این کنیز تنها یک شاخه گل به شما هدیه کرد. آن گاه شما او را آزاد می‌کنید! امام در پاسخ فرمود:

خداوند بزرگ و مهربان به ما فرموده است هرکس به شما مهربانی کرد، دو برابر او را پاسخ گوئید.^۲

سپس امام فرمود: پاداش در برابر مهربانی او نیز آزادیش بود.^۳ امام همواره مهربانی را با مهربانی پاسخ می‌گفت. حتی پاسخ او در برابر نامهربانی نیز مهربانی بود. هم‌چنان‌که نوشته‌اند، امام گوسفند زیبایی داشت که به او علاقه نشان می‌داد. روزی دید گوسفند خوابیده و ناله می‌کند. جلوتر

رفت و دید که پای آن را شکسته‌اند. امام از غلامش پرسید: «چه کسی پای این حیوان را شکسته است؟». غلام گفت: «من شکسته‌ام» حضرت فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت: «برای این که تو را ناراحت کنم». امام با تبسمی دلنشین فرمود: «ولی من در عوض تو را خشنود می‌کنم و غلام را آزاد کرد».^۱

۸. ایثار و گذشت

امام بسیار با گذشت و بزرگواری بود. از ظلم و ستم دیگران چشم‌پوشی می‌کرد. بارها پیش می‌آمد که واکنش حضرت به رفتار ناشایست دیگران، سبب تغییر رویه فرد خطاکار می‌شد.

هم‌چنین داستان مشهوری است که درباره‌ی گذشت امام از بی‌ادبی مردی شامی می‌باشد. خود آن شخص می‌گوید:

«به مدینه رفته بودم. مردی را دیدم که بر مرکبی گران‌قیمت سوار شده و لباس‌های نفیسی پوشیده بود. از شکوه او خوشم آمد. پرسیدم: او که بود؟ گفتند: حسن بن علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام.

وقتی نام علی را شنیدم، سینه‌ام دریایی از کینه و دشمنی علیه آن سوار گردید. نسبت به او رشک بردم که چرا علی‌علیه‌السلام باید چنین فرزندی داشته باشد. از این رو، نزد او رفتم و با تندی گفتم: تو پسر علی هستی؟ فرمود: آری! فرزند اویم. سپس من تا توانستم به او و پدرش ناسزا گفتم. او صبر کرد تا سخنانم پایان یابد. سپس با خوش رویی از من پرسید:

به گمانم در این شهر غریبی. اگر به خانه نیاز داری، به تو خانه می‌دهم؛ اگر به مال نیاز داری به تو ببخشم و اگر کمک دیگری می‌خواهی، بگو تا انجام دهم. شاید مرا باکس دیگری اشتباه گرفته‌ای. اگر جایی می‌خواهی

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۵.

۲. سوره نساء، آیه ۸۶.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸.

۱. حیات امام الحسن بن علی‌علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۱۴.